

حوادث کوتاه

آخرین خبر از قاتل مسلح آیت‌الله سلیمانی در مازندران

مدیرکل پزشکی قانونی استان مازندران گفت: پزشکی قانونی استان هنوز در مورد وضعیت سلامت متهم به قتل عضو مجلس خبرگان رهبری تا روز ۲۰ اردیبهشت هیچ گونه اظهارنظر رسمی و قطعی نکرده است.

علی عباسی، با بیان اینکه معاینات و مصاحبه‌های اولیه با متهم به قتل با سرعت و در عین حال با دقت در حال انجام است، گفت: باید معاینات دقیق روانپزشکی، ارزیابی‌ها، آزمایش‌ها و آزمون‌های روانی مختلفی در این زمینه انجام شود که همه این موارد نیازمند صرف زمان کافی است و در یک زمان کوتاه اظهارنظر قطعی درباره این گونه موارد ممکن نیست.

وی تصریح کرد: در ارزیابی‌های روانی متهم، تشخیص بیماری روانی به دلیل تأثیر در تصمیمات کیفری دارای اهمیت است و دادستان در این بخش از تحقیقات قضایی می‌خواهد بداند که آیا اختلالات روانی فرد به شدتی بوده که متهم در زمان ارتکاب جرم فاقد قوه تمیز باشد و به عبارت دیگر شدت بیماری روانی به این حد بوده که او بر رفتاراش آگاه نباشد و معایرت رفتار خود با قانون را درک نکند یا خیر؟

عضو شورای قضایی استان یادآور شد: جلسه با حضور کارشناسان این اداره کل در حال انجام است و نتیجه معاینات اولیه آن در کمترین زمان ممکن اعلام خواهد شد.

زورگیری خونین جوان تهرانی در الهیه

زورگیران خشن برای رسیدن به گوشی موبایل گرانقیمت پسر جوان در خیابان الهیه انگشت او را قطع کردند.

سرهنگ کارآگاه علی ولیپور کودرزی رئیس پلیس آگاهی پایتخت گفت: با اعلام سرقت تلفن همراه در شمال تهران، موضوع رسیدگی به پرونده در دستور کار تیمی از کارآگاهان پایگاه یکم پلیس آگاهی قرار گرفت.

وی افزود: شاکس پیس از مراجعه به پایگاه یکم پلیس آگاهی در جریان تحقیقات گفت: داخل خودروی شاسی بلند خود در خیابان الهیه نشسته بودم که ناگهان دو پسر موتورسوار برای سرقت گوشی به من حمله کردند و در جریان زورگیری دو انگشت دستم هدف ضربات قمه قرار گرفت که پس از انتقال به بیمارستان اقدامات درمانی فایده‌ای نداشت و انگشتانم را از دست دادم.

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ ادامه داد: بنا بر حساسیت موضوع، کارآگاهان پایگاه یکم پلیس آگاهی وارد عمل شدند و با بهره‌گیری از شیوه‌های کشف نوین جرم و اقدامات اطلاعاتی ابتدا مخفیگاه یکی از متهمان را شناسایی و پس از هماهنگی‌های لازم با مرجع قضایی وی را در یک عملیات منسجم دستگیر کردند. این مقام انتظامی با بیان اینکه از مخفیگاه متهم ۱۰ تلفن همراه مسروقه کشف شده است، تصریح کرد: متهم پس از انتقال به پایگاه یکم پلیس آگاهی هدف تحقیقات قرار گرفت و به جرم خود مبنی بر سرقت تلفن همراه و قطع دست مالباخته در خیابان الهیه و چندین فقره سرقت دیگر با همدستی دوست خود اعتراف کرد و همچنین ۳۰ طعمه دیگر این باند پس از مراجعه به پلیس آگاهی متهم را شناسایی کردند.

سرهنگ کارآگاه ولیپور کودرزی خاطرنشان کرد: با صدور قرار قانونی از سوی مرجع قضایی، متهم برای کشف جرائم احتمالی در اختیار کارآگاهان پایگاه یکم پلیس آگاهی قرار گرفت و تحقیقات در رابطه با دستگیری مالخرب‌پرونده و همدست دیگر متهم ادامه دارد.

لانه پرندگان جان ۳ مرد جوان را گرفت

لانه کبوترها در هشت‌رود مسیر لوله بخاری را بست و جان سه مرد جوان را گرفت. سخنگوی اورژانس آذربایجان شرقی گفت: ساعت ۹:۱۰ روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه حادثه مسمومیت با گاز CO به علت وجود نقص در لوله بخاری، به دیدسیچ، مرکز اورژانس استان گزارش شد. شادی نیا افزود: کارشناسان اورژانس پس از دریافت گزارش بلافاصله به همراه آمبولانس به محل حادثه اعزام شدند. سخنگوی اورژانس آذربایجان شرقی خاطرنشان کرد: سه نفر مرد ۲۵، ۳۰ و ۵۵ ساله بر اثر این حادثه جان خود را از دست دادند. شادی نیا ادامه داد: مسمومیت این افراد با علائم سردرد، تهوع و استفراغ مشاهده شد. بعد از بررسی مشخص شد که لوله بخاری به‌طور کامل با لانه پرندگان بسته شده و هیچ راه خروجی برای گاز مونوکسید کربن تولید شده وجود نداشته است.



قاتل در جلسه دادگاه اشک تمساح ریخت

راز نجسین در خانه زن تنها

ماشین را به او تحویل دادم از من خواست برای گرفتن پول تعمیر و دستمزد به آرتیمان شرم بروم. وقتی به آنجا رفتم دسته‌های تراول چک را دیدم و سوسه شدم. من در یک لحظه پتویی را روی سر پیروز انداختم و او را خفه کردم، سپس به سراغ پول‌های سرفتی مقداری مواد مخدر خریدم و ۲ میلیون تومان بیشتر نیست و از کاری که انجام داده بودم پشیمان شدم، اما از ترسم جسد را به داخل دستشویی بردم و با چاقو ضرباتی به گردنش زدم و پس از تکه کردن جسد بخشی از جنازه پیروز را داخل یک کیسه گذاشته و در باغچه دفن کردم. وی ادامه داد: سپس کلید خانه را برداشتم و با پول‌های سرفتی مقداری مواد مخدر خریدم و یک هفته مصرف کردم. وقتی پول‌هایم تمام شد چند باری به خانه سوسن رفتم و لوازم خانه‌اش مانند جاروبرقی، فرش، تلویزیون و قابلمه‌هایش را برداشتم تا آنها را بفروشم، اما چون اعتیاد داشتم کسی آنها را از من نمی‌خرید. به همین خاطر به ناچار وسایلی را به خانه پدرم بردم و در نهایت کل وسایلی را به مبلغ ۳ میلیون تومان به یک ضایعاتی فروختم. آخرین باری که خانه سوسن رفته بودم جسد متعفن شده بود. سعی کردم با مثله کردن جسد هر بار بخشی از آن را به بیرون از خانه ببرم و دفن کنم اما چون همسایه‌ها به من مشکوک شده بودند دیگر به خانه او نرفتم. من در این مدت به خانواده‌ام گفته بودم که ماشین را قسطی خریده‌ام. با اعترافات تکان‌دهنده مرد معتاد، بقایای سر قربانی نیز در باغچه‌ای در همان محل کشف شد. پرونده جنایت تکان‌دهنده با صدور کیفرخواست به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و شهرام از خود دفاع کرد.

سوسن بود که ۷۲ سال داشت و به تنهایی زندگی می‌کرد. فقط گاهی اوقات مرد جوانی به خانه‌اش رفت‌وآمد داشت و کارهای او را انجام می‌داد. آخرین بار مردی را دیدیم که چند وسیله از این خانه خارج می‌کرد. یکی دیگر از همسایه‌ها گفت: ما هر روز پیروز را می‌دیدیم، اما چند روزی بود از او خبری نبود و بوی تعفن از خانه‌اش به مشام می‌رسید. آخرین بار مردی ۵۰ ساله را که همیشه به خانه پیروز رفت‌وآمد داشت در کوچه دیدیم و حال سوسن را پرسیدیم اما او گفت حال پیروز خوب است و در خانه استراحت می‌کند. با اطلاعاتی که همسایه‌ها به پلیس داده بودند مرد میانسال به‌عنوان مظنون ردیابی شد. پلیس در بخش دیگری از تحقیقات دریافت خودروی پژو ۲۰۶ قربانی نیز سرقت شده است.

بازداشت مرد آشنا

مأموران با جمع‌آوری اطلاعات، مرد آشنا به نام شهرام را که ساکن شهر کرج بود و به خانه پیروز رفت‌وآمد داشت شناسایی کردند. با استعلام سابق وی مشخص شد او چند سابقه کیفری در زمینه سرقت و مواد مخدر دارد. سرانجام مأموران وی را بازداشت و خودروی قربانی را که مقابل خانه وی پارک شده بود کشف کردند. متهم در بازجویی‌ها لب به اعتراف گشود و گفت: سوسن یکی از همسایه‌های قدیمی پدرم بود و از آنجایی که از کودکی مرا می‌شناخت به من اعتماد داشت. من همیشه کارهایش را انجام می‌دادم و سوسن هم در مقابلش به من پول می‌داد. چند روز قبل ماشین او را گرفتم تا تعمیر کنم. بعد از اینکه

زن تنها وقتی از مرد همسایه کمک خواست، تصور نمی‌کرد کلید شماره معکوس برای مرگش را فشرده باشد. این مرد که پیروز تنها را قربانی سرقت پول‌هایش کرده، پای میز محاکمه ایستاد و به تشریح جنایت تکان‌دهنده پرداخت. وی در دادگاه اشک پشیمانی ریخت.

بوی تعفن خانه همسایه

رسیدگی به این پرونده از بهمن‌ماه سال ۱۴۰۰ با تماس یک زن جوان با مأموران کلانتری ونک آغاز شد. وی گفت: ما سال‌ها است در ده ونک ساکن هستیم. چند روز است از خانه همسایه‌مان بوی تعفن به مشام می‌رسد. همسایه ما پیروزی است که تنها زندگی می‌کند و چند روزی است او را ندیده‌ایم و نگران او هستیم. با این تماس، مأموران به خانه پیروز تنها رفتند و پس از گشودن در با جسدی روبه‌رو شدند که به خاطر نداشتن سر قابل شناسایی نبود. شواهد نشان می‌داد چند روز از مرگش گذشته است. در بررسی‌ها روشن شد زن تنها قربانی جنایت یک آشنا شده است.

جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و مأموران برای افسای راز جنایت به تکاپو افتادند.

مأموران در نخستین گام از تحقیقات به پرس‌وجو از همسایه‌ها پرداختند.

نخستین سرخ

یکی از آنها گفت: صاحبخانه زنی بازنشسته به نام

در دادگاه

در ابتدای جلسه اولیای دم درخواست قصاص را مطرح کردند، سپس شهرام در جایگاه ویژه ایستاد و به تشریح ماجرا پرداخت. وی در حالی که سرش را پایین انداخته بود و اشک می‌ریخت، گفت: باور کنید قصد کشتن پیروز را نداشتم، آن روز شیشه مصرف کرده بودم و حال طبیعی نداشتم. پیروز چند روز قبل از من

خواستار بود خودرویش را به تعمیرگاه ببرم. ما سر میلفی که بابت تعمیر ماشین پرداخته بودم با هم درگیر شدیم. او شروع به داد و فریاد کرد و من دستاتم را دور گلویش گرفتم. باور کنید فقط می‌خواستم او را ساکت کنم اما یکباره متوجه شدم دیگر نفس نمی‌کشد. اگر پیروز داد و فریاد نمی‌کرد، آنجا را ترک کرده بودم و چنین ماجرابی هم رخ نمی‌داد.

وی درباره مثله کردن جسد گفت: برای اینکه جسد شناسایی نشود تصمیم گرفتم او را تکه‌تکه کنم و بخشی از بدن پیروز را در باغچه دفن کردم و می‌خواستم بقیه جسد را هم از خانه بیرون ببرم و دفن کنم، اما چون همسایه‌ها مشکوک شده بودند پشیمان شدم. من شرمند اولیای دم هستم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.

سرحگاه دیروز در زندان رجایی شهر چه گذشت؟!

بازگشت ۲ اعدامی

و اعدام مرد شیطان صفت

سرحگاه دیروز ۲ قاتل و یک مرد متجاوز در زندان رجایی شهر کرج پای چوبه دار رفتند که فقط یکی از آنها به دار مجازات آویخته شد.

سرحگاه زندان

آسمان ابری و باد شدیدی از شب قبل در جریان بود که از اتاق انفرادی خارجشان کردند تا قبل از اینکه نور خورشید پوست صورتشان را لمس کند، به جرم قتل و تجاوز اعدام شوند. هر سه پشیمان و وحشت زده در راهروها پیش رفتند، آیا امید به بازگشت به زندگی وجود دارد؟ ۲ اعدامی که قصاص نفس مجازاتشان بود امیدشان به مهربانی خانواده مقتولان بود اما مرد متجاوز که مجازاتش اعدام بود هیچ امیدی نداشت.

قتل در سوپرمارکت

موضوع مربوط به سال ۹۹ می‌شود که در یکی از سوپرمارکت‌های معروف شهر مشغول به کار بود. هزار و یک آرزو در سر داشت و می‌خواست به آینده مرد خوشبختی شود اما ممکن نبود. هرچند که عده‌ای معتقدند پول خوشبختی نمی‌آورد اما او تصور دیگری داشت و معتقد بود که خوشبخت شدن ارتباط مستقیمی با پول دارد. شاید این دیدگاه او نیز از بی‌پولی و اختلافات مالی که با صاحب کارش داشت منشأ می‌گرفت. پس یک روز برای حل این اختلافات و میهمان کردن رئیسش قرار گردشی را مشخص کرد و دو تایی راهی درکه شدند. وقتی سوار ماشین رئیسش شد، عصبانیت و خشمش به عقلائیات او چربید و شروع به خفه کردنش کرد. صاحب مغازه به طرز جیبی به قتل رسید و آن جوان حالا قاتل شده بود. نمی‌دانست باید با جنازه رئیسش چکار کند پس در اولین تصمیم، ماشین صاحب کارش را برداشته و راهی اسلامشهر شد. از چاهی خبر داشت که کسی از آن استفاده نمی‌کند پس جنازه را به داخل آن انداخته و سنگ بزرگی روی آن گذاشت. بی‌آنکه بداند روزی آن سنگ نیز مثل خورشید که پشت ابرنرمی ماند از روی چاه کنار

گذاشته شده و راز این جنایت مشخص می‌شود. همینطور هم شد و او به سرعت دستگیر می‌شود. جلسه دادگاه برگزار می‌شود و فرزندان مقتول به عنوان اولیای دم تقاضای قصاص قاتل را می‌کنند و حاضر نمی‌شوند از خون ریخته شده پدیشان بگذرند. زمان همینطور می‌گذرد و جلسات صلح و سازش برای رضایت گرفتن از اولیای دم برگزار می‌شود اما فرزندان مقتول حاضر به گذشت از متهم نمی‌شوند به این ترتیب متهم شب گذشته برای اجرای حکم قصاص راهی انفرادی می‌شود. سیگار، پشت سیگار دود می‌کند و به این می‌اندیشد که فردا وقتی خورشید طلوع می‌کند او دیگر زنده نیست. به این فکر می‌کند که فردا وقتی خورشید طلوع می‌کند خانواده‌اش باید بدون او، زندگی سختی را پشت سر بگذرانند. فردا وقتی خورشید طلوع می‌کند، عدالت اجرا شده است اما یک خانواده در نبود او فقیرتر شده‌اند. روحانی نیز دائم برای جهان دیگر او دعا می‌کند و از این جوان می‌خواهد که توبه کند پس او حرف روحانی حاضر را قبول کرده اما باز در دلش به فکر خانواده‌ای است که بدون او زندگی سخت‌تری در این جهان خواهند داشت. در نهایت زمانش فرا می‌رسد و صبح روز گذشته با چشم‌های بسته به سمت چوبه دار حرکت می‌کند اما در لحظه آخر، دقیقاً زمانی که باید پله‌ها را که هر کدام به اندازه یک عمر طول می‌کشند بالا برود به دلیل عدم حضور وکیل اولیای دم اعدامش می‌توقی می‌افتد. حالا او باید برای دومین بار منتظر روزی باشد که اعدام می‌شود. صاحب آن سوپرمارکت تنها یکبار حس خفگی و بعد مرگ را تجربه کرد و این جوان باید دوباره مسیر مرگ را برای اجرای عدالت طی کند.

قتل در یک درگیری خونین

زمستان سال ۱۳۹۴ بود که دوباره در

رازگشایی از قتل زن تهرانی در فیلم دوربین مداربسته



کارگر مغازه پیچ ومهره فروشی در سناریوی هولناک به سراغ زن صاحبکارش رفت و برای سرقت طلاهایش دست به قتل زد. به گزارش «ایران»، چندی قبل مرد جوانی وقتی پای در خانه‌شان در منطقه فلاح گذاشت با صحنه شوک‌آوری روبه‌رو شد، همه وسایل خانه به هم ریخته شده بود، هر چه همسرش را صدا زد جوابی نشنید تا اینکه با جسد زنش که رگ دستش زده و با سیم پاهایش بسته شده بود روبه‌رو شد. همین کافی بود تا تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران همراه بازپرس ویژه قتل برای بررسی صحنه جرم وارد عمل شوند که در بررسی‌ها مشخص شد زن جوان قربانی یک سرقت شده است. بدین ترتیب مأموران فیلم دوربین‌های مداربسته را مورد بازرسی قرار دادند که مشخص شد مرد جوانی که با کلاه و ماسک روی صورتش سعی بر پوشاندن چهره‌اش داشته در نقش یک پیک وارد ساختمان شده و این در حالی بود که برق چاقوی دست مرد جوان در فیلم نمایان بود.

بررسی‌ها نشان داد که قاتل پس از ورود به خانه در نقش پیک، اقدام به قتل زن جوان کرده و پس از یک ساعت سراسیمه از خانه خارج شده و در حالی بود که در زمان خروج از خانه ماسک به صورت نداشت و همین کافی بود تا سرخ اصلی در اختیار پلیس قرار گیرد. وقتی تصویر قاتل چاقو به‌دست پیش روی شوهر قربانی جنایت قرار گرفت لحظه‌ای سکوت کرد. باور نداشت قاتل زنش همان کارگر مغازه‌اش در حسن‌آباد تهران است.

مرد جوان نمی‌توانست باور کند و به کارآگاهان گفت امروز با میثم که کارگر مغازه‌ام است ناچار خودم و بعد برای گرفتن چک از مشتری از مغازه خارج شد و بعد از دو ساعت به مغازه بازگشت و بعد از نیم ساعت دوباره رفت. مرد کردم دست به چنین جنایتی بزند. گرفتم همسر را برای جشن تولدش سورپرایز کنم به همین خاطر از میثم خواستم یک روز با همسرش به بازار بیايد تا با هم برای خرید طلا به مغازه طلافروشی برویم تا با سلیقه همسرش خرید کنیم و آن روز نزدیک به ۲۰۰ میلیون طلا خریدیم. من به میثم اعتماد داشتم و اصلاً فکر نمی‌کردم دست به چنین جنایتی بزند. وی افزود: همسرم وقتی کادویش را دید سورپرایز شد و زندگی خوبی داشتیم اما همسرم، معمولاً طلاهایش را در خانه یکی از بستگانمان که همیشه در خانه هستند نگهداری می‌کرد و روزی که میثم برای سرقت به خانه‌مان رفته طلاهای سرقت نکرده

و فقط چند تکه بدلیجات در خانه بوده است. کارآگاهان اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران با سرخ‌های به‌دست آمده موفق به شناسایی خانه میثم شدند و در یک عملیات فاعلگیرانه مرد جوان بازداشت شد. میثم ابتدا خود را بی‌گناه دانست اما وقتی در برابر مدارک پلیسی قرار گرفت به ناچار لب به سخن باز کرد و در اعترافاتش گفت: وقتی وارد خانه شدم زن جوان مقاومت کرد و سعی داشت ماسک روی صورت‌م را بردارد که با او درگیر شدم و در یک لحظه ماسک از روی صورت‌م کنار رفت و او چهره‌ام را دید. این قاتل آشنا ادامه داد: پاهای زن جوان را بستم و به دنبال طلاها گشتم که زن جوان محل طلاها را به من نشان داد، بسرعت طلاها را برداشتم و وقتی می‌خواستم از خانه خارج شوم ترسیدم که زن جوان با دیدن چهره‌ام مرا شناسایی کند و راز سرقت‌م لو ببرد، به همین خاطر با یک پتوی طوسی رنگ او را خفه کردم و در زمان خروج از خانه نگران بودم که شاید او زنده باشد به همین خاطر در خانه را بستم و با کاترک دست راستش را بریدم و از خانه خارج شدم. وی افزود: بعد از قتل به مغازه رفتم و به بهانه اینکه می‌خواستم از خانه خارج شوم ترسیدم همیشه از مغازه خارج شدم و بعد فهمیدم طلاها بدل هستند. بنا بر این گزارش، متهم پس از تحقیقات تکمیلی و بازسازی صحنه جنایت، روانه زندان شد.